

# مفهوم تریست

نوشته: ام. آر. چارلز  
ترجمه: نوشین سرمد

مرد پسرش را از صمیم قلب دوست داشت و معتقد بود که باید بهترین امکانات تحصیل را برای او فراهم کند. مدتها در این باره اندیشید تا سرانجام نقشه تعلیم و تربیت فرزند را طرح ریزی کرد. پس از بررسیهای زیاد مدرسه‌ای برای فرزند انتخاب کرد که از وسایط نقلیه خوبی برخوردار بود. گرما، نور و تهویه ساختمان مدرسه به طریقه علمی صورت می‌گرفت. معماری آن هم از مطلوبترین نوع معماری بود. پدر اطمینان حاصل کرده بود که پزشکان مدرسه برای معاینه و پیشگیری بیماریها از آخرین اطلاعات و دانستنیهای پزشکی استفاده می‌کنند. فعالیتهای تفریحی به دقت تحت سرپرستی قرار دارد و در برنامه درسی خلاصه‌ای از وضع زمینهای بازی و فعالیتهای ورزشی نکرده شده بود که بسیار قانع کننده و جالب بود. در کتابخانه مدرسه بهترین میراث فرهنگی گذشتگان و جدیدترین آثار علمی و ادبی معاصر وجود داشت. به علاوه پدر مطمئن شد که هر یک از معلمان به این دلیل انتخاب شده که متخصص بوده و در زمینه کاری خود بالاترین مهارتها را دارد. تعداد وسایل

کمک آموزشی سمعی و بصری حد وحصری نداشت و مدرسه از هر نظرایده‌آل و مطلوب بود.

مرد روز و شب جز آموزش و پرورش فرزند اندیشه‌ای نداشت و طولی نکشید که در تمام منطقه به عنوان کسی که درباره مسائل آموزش و پرورش مطالعه می‌کند مشهور شد. کسی که بایهترین اصول اناری و سرپرستی آشنایی دارد و قوانین مدرسه را می‌داند. به همین جهت تعجب‌آور نیست اگر بگوئیم که گروهی برای مصاحبه به سراغش رفتند تا از عقاید او آگاه شوند.

سرپرست گروه پرسشگران او را مخاطب قرار داده گفت: «ما در مقابل اطلاعات شما از تعلیم و تربیت سر تعظیم فرود می‌آوریم، به تفکرات و عقاید شما احترام می‌گذاریم، و اجازه می‌خواهیم که چند سؤال مطرح کنیم. قبل از هر چیز می‌خواهیم بدانیم آیا فرزند شما مدرسه را دوست دارد یا نه، و آیا هر روز صبح با خوشحالی خانه را به قصد مدرسه ترک می‌کند یا خیر؟»

مرد کمی دستچاه شد و گفت: «به این سؤال نمی‌توانم پاسخ بدهم. نمی‌دانم پسرم مدرسه را دوست دارد یا نه.» پرسشگر ادامه داد: «خوب، در این صورت آیا پسر شما معلمان خود را دوست دارد. آیا از صمیم قلب یا از ترس به آنها احترام می‌گذارد؟»

مرد پاسخ داد: «بی‌شک نمی‌توانم به شما جواب صریح بدهم. اما می‌توانم اضافه کنم که من معلمان پسرم را با توجه به اینکه

آنها را دوست دارد یا نه انتخاب نکرده‌ام. علت انتخاب معلمان این بوده که می‌دانند چگونه تدریس کنند.»

پرسشگر سؤال کرد: «بلی، البته شما نمی‌توانید پاسخ این سؤال را بدانید اما ممکن است بتوانید به این پرسش جواب دهید که آیا درس خواندن پسر شما به این دلیل است که مجبور است درس بخواند یا اینکه درس خواندن را دوست دارد؟»

مرد پاسخ داد: «نه، نمی‌دانم. اما می‌دانم که درس می‌خواند.»

- خوبه با اجازه شما سئوالاتمان را به طریق دیگری مطرح می‌کنیم. فرزند شما با گروه همسالان چگونه رفتار می‌کند؟ آیا با آنها بهتر سازگاری دارد یا با بچه‌های کوچکتر یا بزرگتر از خود بهتر کنار می‌آید؟

- من نمی‌توانم پاسخ بدهم. از کجا می‌توانم بدانم. اما می‌توانم به شما بگویم که در حضور من و معلمان رفتارش نمونه است.

- خوبه البته مشکل است که مربی در باره کودک همه چیز را بداند. حالا اجازه می‌خواهم باز هم سئوالات دیگری مطرح کنم. موقعی که تیم مخالف بازی را می‌برد احساس پسر شما چگونه است؟ شاید بتوانید به این سؤال پاسخ دهید.

- نه، متأسفم. جواب این سؤال را هم نمی‌دانم.

- بسیار خوبه، در این صورت ممکن است از شما خواهش کنم بفرمایید احساسات پسر شما درباره خانه، از دواج و بچه چیست؟ آیا می‌داند چگونه با سایر افراد منزل کنار بیاید؟ می‌دانید نظرش نسبت به والدین چگونه است؟

- متأسفم آقا، هیچوقت به این مسئله توجه نکرده‌ام من تمام وقت خود را به تعلیم و تربیت فرزندم اختصاص داده‌ام.

ترسهای پسرم چیزی نمی‌دانم. فکر می‌کنم دلایلی برای ترسیدن نداشته باشد. یادم می‌آید - یادم می‌آید- اوه، به خوبی به یاد می‌آورم موقعی که به سن کنونی پسرم بودم، ترس‌هایی داشتم که قلبم را آزار می‌داد. آیا تصور می‌کنید پسرم نیز ترس‌هایی دارد و هرگز در این مورد به او کمک نکرده‌ام؟

سرپرست پرسشگران گفت: «خوب، خوب، نمی‌خواستم شما را ناراحت کنم. شاید نکته مهمتری که باید بدانم این است که آیا پسر شما کسی را دارد که بتواند درباره غمها، تردیدها، مشکلات و امیدها و آرزوهایش با او صحبت کند؟ آیا از آن دسته کودکانی است که درباره اینگونه مسائل رک و راست صحبت می‌کند، یا آنها را در دلش مخفی نگه می‌دارد؟ شما می‌دانید فرزندتان برای بیان هیجانانش به چی و کی پناه می‌برد؟

در اینجا مرد با عجله از روی صندلی برخاست. شانه‌هایش فرو افتاد و چشمانش به زمین خیره شد.

مدتی به همین حال باقی ماند. و سپس به آرامی قد راست کرد. سرش را بلند کرد و مستقیم در چشم کسانی که رو به رویش بودند نگاه کرد. به نظر می‌رسید که گرمای زندگی با شدت و حدت در وجودش غلیان کرده است.

به پرسشگران گفت: «آقایان من به تولدی دیگر دست یافته‌ام. گویی ناکهان چشمانم عوض شده است. هیچوقت تا کنون چشمانم به این اندازه روشنایی نداشته است. حالا چنان می‌بینم که گویی همه چیز برایم نوشته شده است. من پسرم را تعلیم نمی‌دادم. آنچه می‌دانم این است که از فرزندم انتظار داشتم مطالب علمی را بیاموزد. اوه، می‌بینم، می‌بینم. این تعلیم و تربیت نیست. روح و قلب و احساسات مردم باید آموزش داده شود و من فقط به آموزش مغز فکر می‌کردم. این تعلیم و تربیت نیست. تا آنجا که من می‌دانم پسرم آموزش واقعی ندیده است. آقایان تا این لحظه هرگز مفهوم تعلیم و تربیت را نفهمیده بودم.»

بگوئید آیا صادق بودن پسر شما به دلیل علاقه شخصی است یا اینکه می‌ترسد غیر صادق جلوه کند؟ یا اینکه تصور می‌کند اگر صادق نباشد، در آینده به زیانش خواهد بود؟

- نه، آقا، نمی‌دانم پسرم درباره اصول اخلاقی صداقت چه احساسی دارد و همچنین نمی‌دانم این اصول در برنامه درسی او منظور شده یا نه.

- می‌بینم شما نمی‌دانید فرزندتان درباره صداقت چه نوع احساسی دارد، به این ترتیب با اجازه شما سئوالات تازه و متفاوتی مطرح می‌کنیم. آیا تصور می‌کنید فرزند شما مسئولیت را می‌شناسد و آن را قبول می‌کند؟

- مسئولیت؟ نه، نمی‌دانم. به شما گفته بودم من فقط به تعلیم و تربیت او علاقه‌مندم، اما نمی‌دانم که به قبول مسئولیت توجهی دارد یا نه؟

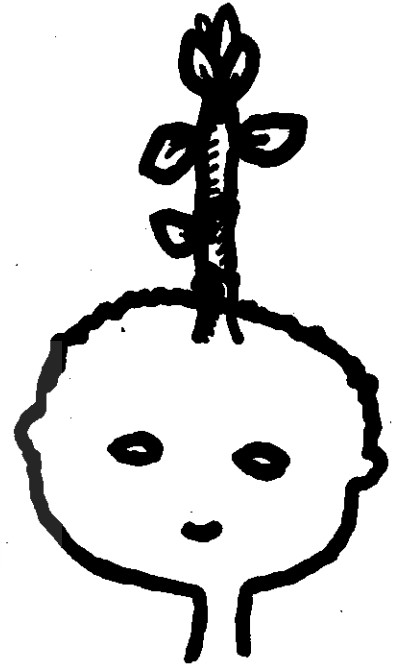
- بلی، بلی، بلی. اما اگر پسر شما به کسی قول بدهد یا انجام کاری را تقبل کند، آیا نسبت به ایفای آن وفادار است؟

- نمی‌توانم به این سؤال پاسخ دهم. امروزه خیلی از افراد قول و قرارهایشان را جدی تلقی نمی‌کنند. بطور می‌توانم بدانم پسرم چنین می‌کند یا نه. اما شما را به خدا آیا باید این را بدانم؟ آقایان، واقعاً متأسفم که نمی‌دانم.

- خوب، در این صورت آقا اجازه می‌خواهم باز هم از شما مطالبی بپرسیم. آیا پسر شما هیچگونه ناراحتی دارد که یا خود به مدرسه برود و این ناراحتی‌ها در پیشرفت تحصیلی او وقفه ایجاد کند؟

- ناراحتی؟ ناراحتی؟ آیا کودکان هم ناراحتی دارند؟ فکر نمی‌کنم چنین باشد. اما اگر اتفاقاً فرزندم ناراحتی داشته باشد، به درستی نمی‌دانم این ناراحتی‌ها چگونه است.

- در مورد ترس چه؟ آیا از چیزی می‌ترسد؟ آیا از افراد یا موقعیتهای اجتماعی یا از مقابله با چیزهای جدید می‌ترسد؟ مرد مکث کرد و سپس به آرامی پاسخ داد: «باید اقرار کنم که درباره



سرپرست گروه پرسشگران لحظه‌ای مکث کرد. بعد به طرف منشی جلسه و دیگران برگشت و چند دقیقه‌ای با آنها صحبت کرد. سپس با لحن آرامی گفت: «نباید مصاحبه ما بی‌نتیجه بماند. باید آن را ادامه دهیم. آقا، ممکن است بفرمایید اگر پسر شما فرصتی پیدا کند و به دیدن فیلمهایی برود که برای کودکان خردسال تخفیف می‌دهند، چه خواهد کرد؟ آیا سن واقعی خود را اظهار خواهد کرد و صادقانه پول بلیط را خواهد پرداخت، یا سنش را کمتر از آنچه هست خواهد گفت و با اغوای مستصدی سینما مبلغی از پول خود را پس‌انداز خواهد کرد؟

- نمی‌دانم، آقا. به طوری که گفت‌ام تمام تلاشم را وقف تعلیم و تربیت فرزندم کرده‌ام.

- خوب، شاید این سؤال به اصطلاح خیلی فنی بود. ولی البته می‌توانید به ما